دو سؤال

پيرامون

قضا و قدر

شيخ الاسلام ابن تيميه

مترجم:عبداللطيف

به نام خدا

مقدمه

از جمله مسائلی که در عقیده اسلامی زیاد مورد منازعه، اختلاف و کج فهمی واقع شده همین مسئله قضا و قدر است. می گویند: اگر خداوند انجام دادن گناه را بر ما نوشته است چرا به واسطه انجام آن ما را عذاب می دهد و وارد دوزخ می نماید و اگر در علم خداوند از جمله اهل آتشیم اطاعت برای ما چه فایده ای دارد و اگر اهل بهشت می باشیم گناه و معصیت چه ضرری به ما می رساند. بنابراین باید هر چه را همانگونه که می خواهیم، انجام دهیم!!!

این جزوه که ترجمه قسمتی از مکتوبات شیخ الاسلام ابن تیمیه –رحمه الله– در این زمینه می باشد به جواب این سؤالات که گاهاً مورد استناد و تمسک اهل معاصی

می باشد پرداخته و به بهترین وجه به آن جواب داده است و از سنگر عقیده اسلامی حراست می شود. امید است خداوند آن را مایه روشنگری و جزء عمل صالحی برایمان قرار دهد که او بر هر کاری قادر و نسبت به بندگان رئوف و رحیم است.

سؤال اول: از شیخ الاسلام ابو العباس بن تیمیه-رحمه الله- در مورد کسانی که برای توجیه اعمال خویش به قضا و قدر تمسک می جویند، سؤال شد.[۱] آنها می گویند: همه چیز از ازل قطعی شده و خوشبخت و سعادتمند و بدبخت و شقی معلوم شده است و به فرموده الله تعالی استناد می کنند که: ×إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ×[۲] **«کسانی که قبلاً از طرف ما به آنها وعده نیکو داده شده است از آن (آتش) دور داشته می شوند.» بنابراین زنا کردن بر زانی نوشته شده است و ما در انجام کارها اختیاری نداریم پس با این حساب نمی توان گفت که آدم علیه السلام مرتکب گناه و معصیت شد و اینکه گوینده لا اله الا الله داخل بهشت می شود. همه و همه به خاطر کتابت اولیه است. چنانکه رسول الله صلی**

---

[1] مجموع الفتاوي(۲۶۲/۸-۲۷۱)

[2] انبياء۱۰۱

الله علیه و سلم می فرماید:××من قال لا اله الا الله دخل الجنة و ان زنی و ان سرق×× (کسی که لا اله الا الله می گوید هر چند زنا و دزدی مرتکب شده باشد، وارد بهشت می شود.) حال از شما می خواهیم با دلایل قطعی فساد گفته این طایفه ها را برایمان بیان دارید.

جواب: الحمد لله رب العالمین. این گروهها هنگامی که بر این اعتقاد اصرار نمایند از یهود و نصارا کفرشان بیشتر است. چون یهود و مسیحی به امر و نهی، وعده و وعید و ثواب و عقاب ایمان دارند ولی آن را تحریف کردند و دین را تغییر دادند، به بعضی از آیات ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر شدند. چنانکه الله تعالی می فرماید:×إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَیُرِیدُونَ أَن یُفَرِّقُواْ بَیْنَ اللّهِ وَرُسُلِهِ وَیقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَیُرِیدُونَ أَن یَتَّخِذُواْ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً×أُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِینَ عَذَابًا مُّهِینًا×وَالَّذِینَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ یُفَرِّقُواْ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَـئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ وَکَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا×[1] «کسانی که به الله و رسولانش

[1] نساء۱۵۰-۱۵۲

کفر می ورزند و می خواهند بین الله و رسولانش جدایی قائل شوند و می گویند به بعضی ایمان داریم و به بعضی دیگر ایمان نداریم و می خواهند راهی بینابین برگزینند اینان به واقع کافرند و ما برای کافران عذابی خفت بار آماده کرده ایم. کسانی که به الله تعالی و رسولانش ایمان دارند و بین هیچ یک از آنان فرق نمی گذارند الله تعالی بزودی پاداشهایشان را به ایشان خواهد داد و الله تعالی بخشنده و مهربان است.» کسی که به بعضی مؤمن و به بعضی دیگر کافر باشد او حقیقتاً کافر شده است با این حال اگر به همه آن کافر گردد باید وضعش بدتر باشد. آن کس که به امر و نهی و وعده و وعید الله تعالی اقرار نمی نماید بلکه آن را ترک می کند و به قدر استناد می جوید، چنین افرادی از کسانی که به بعضی مؤمن و به بعضی کافرند، کفرشان بیشتر است.

گفته این اشخاص و گروهها به چند دلیل باطل می گردند که عبارتند از:

تناقض در رفتار و گفتار

هر کس چنین بیندیشد که قضا و قدر دلیل است که انسان به استناد آن خلاف کاریهای خویش را توجیه کند باید که در چنان وضعی قبول کند مقدرات الله تعالی تنها برای او حجت نیست بلکه برای همه مردم حجت هستند چون همگی در قضا و

قدر مشترکند و لازمه چنین اعتقادی این است که اگر کسی به او ظلم کرد، ناسزا گفت، مالش را غصب و حرمتش را بر باد داد و او را کشت و باعث هلاکت نسلش گردید نباید بر او خرده گیرد و عملش را محکوم نماید چون این کارهایی که از او سر زده بر اساس قضا و قدر بوده است ولی می بینیم آنها دروغ می گویند و به صورت متناقض عمل می کنند چنانکه نسبت به چیزی بدگمان و چیز دیگر را مبغوض می دارند و با آن دیگری مخالفت می ورزند تا جایی که هرکس آنها را انکار نماید پیش آنها مورد غضب واقع شده و با او دشمنی می نمایند و انکارش می کنند در حالیکه اگر قضا و قدر برای کسی که مرتکب محرمات شود و واجبات را ترک کند حجت باشد نباید کسی را سرزنش کند یا مبغوض دارد و به کسی نگوید او ظالم است هر چند کارهای نادرست و آنچنانی انجام دهد. معلوم و واضح است که هیچ کس چنین روشی را بر نمی گزیند و اگر مردم چنین کاری را می کردند جهان به فساد کشیده می شد. بنابراین روشن می گردد که گفته آنها با توجه به دلایل عقلی فاسد است همانگونه که از لحاظ شرعی نیز کفر است. با این حال معلوم می گردد که آنها در اینکه قضا و قدر را دلیل بر انجام کارهای خود می دانند، صادق نیستند.

لازمه این اعتقاد کفر است

لازمه این گفتار این است که ابلیس، فرعون، قوم نوح و عاد و همه کسانی که الله تعالی به واسطه گناهانشان آنها را عذاب نموده است، معذور باشند و چنین عقیده ای از جمله عقاید کفری است که تمام ادیان بر کفرش اتفاق دارند.

مؤمنان و کافران برابر نیستند

لازمه چنین اعتقادی این است که بین دوستان و دشمنان الله تعالی، بین مؤمنان و کافران و اهل بهشت و جهنم فرقی قائل نشویم و حال آنکه الله تعالی می فرماید:×وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ×وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ×وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ×وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ×[1] «کور و بینا، تاریکی و نور، سایه و باد آتشین و مرده و زنده برابر نیستند.» و باز می فرماید:×أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ×[2] «آیا آنانی را که عمل صالح انجام می دهند مانند کسانی که در زمین فساد می کنند، قرار دهیم؟ آیا تقوا پیشگان و اهل فجور مثل هم هستند؟» و باز می فرماید:×أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ

---

[1] فاطر ۱۹-۲۲

[2] ص۲۸

اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَّن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاء مَّحْيَاهُم وَمَمَاتُهُمْ سَاء مَا يَحْكُمُونَ×[1]

«آیا آن کسانی که مرتکب گناه شده اند می پندارند آنها را به مانند کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، قرار می دهیم؟ آیا خیال می کنند حیات و مرگشان مثل هم است؟ بد حکم کنندگانی هستند.» در حالیکه همه آنها در نزد الله تعالی قبل از خلقتشان مقدرات حیاتشان مکتوب گشته است و با این وصف ایمان و عمل صالح و اهل شقاوت، کفر و عصیان طبقه بندی شده اند. و این می رساند که قضا و قدر در رابطه با ارتکاب معاصی برای هیچ کس حجت نیست و هیچ فردی حق ندارد برای توجیه اعمال خویش به آن استدلال کند چون لازمه آن فرق گذاشتن بین اولیاء و دشمنان الله تعالی می باشد.

احتجاج به قضا و قدر عذر نیست

به قضا و قدر ایمان داریم ولی به آن احتجاج نمی کنیم. هرکس آن را حجت اعمال خویش قرار دهد حجتش باطل و فاسد است و هرکس آن را عذری برای ارتکاب اعمال خویش بداند عذرش مقبول نیست که اگر استدلال به آن می توانست عذری قابل قبول باشد بایستی عذر ابلیس را قبول می کردند و

[1] جاثیه۲۱

گناهکاران دیگر نیز تبرئه می شدند و اگر برای بشر قضا و قدر حجت بود نمی بایستی هیچ یک از مخلوقات در دنیا و آخرت عذاب شوند؛ دست دزدی را ببرند؛ یا قاتلی را قصاص کنند. و نبایستی بر هیچ مجرمی حدود الهی را اجرا کنند و در راه الله نه جهادی و نه امر به معروفی انجام شود و نبایستی کسی را از انکار باز داشت.

بکوشید بر قضا و قدر تکیه نزنید

از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد سؤال شد ایشان در جواب فرمودند:××ما منکم من احد الا و قد کتب مقعده من الجنۀ و مقعده من النار. فقیل : یا رسول الله صلی الله علیه و سلم افلا ندع العمل و نتکلی علی الکتاب؟ فقال لا. اعملوا فکل میسر لما خلق له××[1] (از شما کسی موجود نیست جز اینکه قرارگاهش در بهشت و آتش مشخص باشد. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم آیا ما بر این تقدیر مکتوب تکیه نزنیم و عمل را ترک ننماییم؟ فرمودند: خیر بلکه تلاش کنید که همه برای آن چیزی که آفریده شده اند، آماده گشته اند.) و در حدیث صحیح دیگری می فرماید:××انه قیل یا رسول الله صلی الله علیه و سلم

---

[1] بخاري و مسلم

ارايت ما يعمل الناس و فيه يكدحون افيما جفّت به الاقلام و طويت به الصحف ام فيما يستأنفون مما جائهم به؟ -او كما قال- فقال بل فيما جفّت با الاقلام و طويت به الصحف، فقال فيم العمل؟ فقال: اعملوا فكل ميسّر اما خلق له×× (گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را مطلع گردانید از آنچه که مردم در انجامش کوشا و در آن دچار زحمت می شوند. آیا این کار همان چیزی است که قدر بر آن سبقت گرفته یعنی قلم از نوشتنش فارغ و مکتوبات آن جمع آوری شده اند یا اینکه آنچه را انجام می دهند چیز تاره ای است که هیچ قضا و قدری از آن پیشی نگرفته است؟ فرمودند: بلکه همان چیزی است که قلمها از نوشتنش ایستاده و مکتوباتش جمع گشته اند. سپس به او گفته شد: پس عمل در چه چیزی است؟ فرمودند: کار کنید و اصلاح نمایید که همگی در جهت آنچه برایش خلق شده اید، مهیا می باشند.)

قضا و قدر اسباب را نفی نمی کند

الله تعالی عالم به امورات است و آنها را به همان صورت موجود نوشته است چنانکه در علم خداوند موجود است که مثلاً فلان شخص ایمان می آورد و عمل صالح انجام می دهد سپس داخل بهشت می شود و فلان شخص دیگر نافرمانی می

کند و دچار فساد و در نهایت داخل آتش می گردد و دانسته که فلانی با زنی ازدواج می کند و با وی مقاربت می نماید و در نتیجۀ آن فرزندی زاده خواهد شد و فلان شخص دیگر می خورد و می نوشد، سیر می شود و سیراب می گردد و دیگری بذر می پاشد و در نتیجه آن زراعتش بهره می دهد. حال اگر کسی بگوید: چنانکه من از اهل بهشت هستم پس بدون عمل نیز داخل می شوم. گفته چنین شخصی باطل است چون می داند که بواسطه اعمال صالحش وارد بهشت می گردد حال اگر بدون عمل داخل شود این کار با آنچه که الله تعالی دانسته و تقدیر نموده تناقض دارد و این مثل این است که شخصی بگوید من با زنم مقاربت جنسی نمی کنم و اگر الله مقدر نموده باشد که من صاحب فرزند شوم بلاخره او متولد می شود این چنین فردی جاهل است چون اگر الله تعالی برایش اولادی مقدر نموده باشد بدین صورت بود که او با زنی نزدیکی و بعد از حاملگی و وضع حمل، فرزند متولد شود اما فرزند بدون حامله بودن زن و بدون نزدیکی و مقاربت جنسی زوجین با هم را الله تعالی کتابت و تقدیر ننموده است. بهشت نیز بدینگونه می باشد؛ الله تعالی آن را برای مؤمنین آماده نموده است پس هرکس گمان کند بدون ایمان داخل بهشت می گردد ظن و گمانش باطل است. و هرگاه فکر کند نسبت به عملی که الله به

انجامشان امر نموده بی احتیاج است و هیچ فرقی نمی کند آنها را انجام دهد یا ترک کند کافر شده و الله تعالی بهشت را برای کافران حرام نموده است و این عقیده با ایمانی که صاحبش را از داخل شدن به جهنم و آتش باز می دارد در تناقض می باشد.

الله تعالی در آیه ۱۰۱ سوره انبیاء می فرماید:×إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَي أُوْلَئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ×«کسانی که قبلاً از طرف ما به آنها وعده نیکو داده شده است از آن (آتش) دور داشته می شوند.» پس هرکس از جانب الله تعالی در حق او نیکی مقرر شده باشد حتماً مؤمن و متقی خواهد شد و اگر مؤمن و متقی نباشد در تقدیر خداوند نیز نیکی مقرر نمی گشت. جریان بدین صورت تحقق می یابد که اگر از جانب الله تعالی در مورد کسی امری مقدر شده باشد با توجه به عملی است که آن شخص برای رسیدن به آن امر تقدیر شده انتخاب می کند. مقدر گشته که فرزندی داشته باشد لازمه تقدیر آن مقدر این است که او با زنی نزدیکی و در نتیجه آن حاملگی صورت گیرد چون الله تعالی اسباب و مسببات را تقدیر نموده است. بنابراین اگر کسی گمان کند که فردی بدون سبب از جانب الله تعالی در حق وی نیکی مقدر گشته است گمراه است

چون الله تعالی هم اسباب و هم مسببات آن را ممکن و میسر گردانده و تقدیر خداوندی نیز بر آن جاری گشته است.

فصل

انسان در انجام افعال اختیاری خویش قدرت دارد

اگر کسی بگوید: ما در تمام کارهایمان ناتوان هستیم و قدرت نداریم چنین شخصی دروغ گفته است چون الله تعالی بین کسی که توانایی انجام کاری را دارد و کسی که ناتوان از انجام آن می باشد فرق قائل شده است چنانکه می فرماید:×فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ×[1] «تا جایی که می توانید تقوای خدا را داشته باشید.» و می فرماید:×وَلِلّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً×[2] «بر مردم واجب است حج خانه خدا را بجای آورند و این امر بر کسی واجب است که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشد» و می فرماید:×اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً×[3] «الله تعالی آن کسی است که شما را بصورت ناتوان خلق کرد سپس پس از ناتوانی،

---

[1] تغابن۱۶

[2] آل عمران۹۷

[3] روم۵۴

توانا نمود. سپس بعد از توانایی و قدرت، بر شما ضعف و پیری قرار داد.» برای بنده اش کردار و اراده ثابت نموده است چنانکه می فرماید:×لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ×وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ×[1] «و این برای هر آن کس از شماست که بخواهد راستی و درستی پیشه کند و شما جز آنچه را که پروردگار عالم می خواهد، اراده نمی کنید.» و می فرماید:×جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ×[2] «این جزا و پاداش به واسطه اعمالی است که انجام می دادند.» اما خداوند متعال خالق انسان و آفریدگار قدرت، خواست، اراده و عمل و همه آن چیزهایی که در اختیار اوست، می باشد. او پروردگاری بی همتاست و غیر او پروردگاری نیست و معبود بحق تنها اوست. او خالق همه چیز و پروردگار و مالک آن است.

فصل

آیا می توان برای توجیه گناه به قدر استناد جست؟

کسی که می گوید: زنا کردن و گناهان دیگر از انواع معاصی بر ما نوشته شده است کلامش درست و صحیح است اما این سخن برای کسی که بخواهد به آن احتجاج کند نفع

---

[1] تکویر ۲۸-۲۹

[2] سجده۱۷

نمی رساند چون الله تعالی کردار بندگان خوب و بدش را بر آن نوشته است و آن شقاوت و سعادتی را هم که نتیجه اعماشان می باشد را نیز مکتوب داشته است و اعمال را علت و سبب رسیدن به ثواب و عقاب قرار داده است. چنانکه انواع امراض که سبب مرگ و میرند را نیز مقرر داشته و نوشته است و در تقدیر خویش خوردن سم را سبب مرض و مرگ قرار داده است. پس اگر کسی سم بخورد مرگ یا مریضی در انتظار اوست و در تقدیر پروردگار نیز وجود اسباب و مسببات مقدر گشته اند. بدین سان اگر کسی کفر یا فسق و عصیان انجام دهد او چیزی را که بر او نوشته شده با اراده خویش انجام داده است و در نتیجه به همان چیزی که مستحق آن می باشد و مقدر هم هست خواهد رسید. استدلال کردن اینها به قضا و قدر برای انجام گناهان از جنس احتجاج مشرکینی است که الله تعالی در موردشان می فرماید:×وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلا آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ×[1] «کسانی که مشرک شدند گفتند: اگر الله تعالی خواسته بود ما و پدرانمان غیر او را عبادت نمی کردیم و غیر از آنچه

[1] نحل۳۵

را او حرام نموده حرام نمی کردیم. آری گذشتگان آنها نیز همین کار را کردند.» و باز الله تعالی می فرماید:×سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلاَ آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ×[1] «کسانی که مشرک هستند بزودی خواهند گفت: اگر الله تعالی می خواست ما و پدرانمان شرک نمی آوردیم و چیزی را حرام نمی کردیم.» و می فرماید:×كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم حَتَّى ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إَلاَّ تَخْرُصُونَ×قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاء لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ×[2] «کسانی هم که پیش از آنان بودند به همان شیوه تکذیب کردند تا آنکه عذاب ما را چشیدند. بگو آیا علم و اطلاعی دارید که به ما نشان دهید ولی جز از پندار و گمان پیروی نمی کنید. و جز دروغ نمی بافید. بگو حجت رسا و روشن از آن الله است که اگر می خواست همگی شما را هدایت می کرد.»

فصل

[1] انعام۱۴۸

[2] انعام۱۴۸-۱۴۹

آدم معصیت نمود

کسی که بگوید آدم معصیت نکرد چنین فردی قرآن را تکذیب نموده است و از او درخواست توبه می شود و در صورت عدم توبه کشته می شود چون الله تعالی می فرماید:×وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ×[1] «و آدم از امر پروردگارش سرپیچی کرد و اغوا شد.» معصیت، مخالفت کردن دستور شرع است. پس هرکس در برابر دستورات الله تعالی که رسولانش به خاطر آن مبعوث و کتابهایش را بر آنان نازل کرده، مخالفت نماید او معصیت کرده است هر چند این کار داخل در قضا و قدر الهی باشد. پنداشته اند که معصیت از قضا و قدر الهی خارج است و این ممکن نیست چون هیچ کس از مخلوقات از تقدیر الله نمی توانند بگریزند. اما اگر مخالفت کردن دستورات پروردگار که موافق تقدیر اوست معصیت ننامیم پس ابلیس، فرعون، قوم نوح، عاد و ثمود و تمامی کافران را نباید گناهکار خواند چون داخل در مقدرات الله تعالی هستند بنابراین گوینده این سخنان، سخنش مردود و بی ارزش است چون اگر مرتکبین این اعمال را ظالم بنامد به او گفته می شود که اینها نیز به تقدیر الهی آن معصیت را مرتکب

---

[1] طه۱۲۱

شده اند پس چرا آنها را عاصی می نامید؟ در نتیجه گوینده این سخن دچار تناقض گویی است چون حالش بر صورتی پایدار نیست.

فصل

کسی که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می گردد

در مورد سخن کسی که به این حدیث تمسک می جوید:××من قال لا اله الا الله دخل الجنة××(هرکس بگوید لا اله الا الله داخل بهشت می شود) به او گفته می شود شکی در این نیست که کتاب و سنت پر از وعده و وعید است. الله تعالی می فرماید:×إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا×[1] «همانا کسانی که اموال یتیم را ظالمانه تصاحب می کنند آنها در واقع آتش به درون خویش می ریزند و به زودی به آتش جهنم انداخته می شوند.» و باز می فرماید:×يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا×وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ

---

[1] نساء ۱۰

نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَي اللّهِ يَسِيرًا×[1] «ای کسانی که ایمان آورده اید اموال همدیگر را به باطل مخورید مگر با رضایت و از طریق مشروع صاحب آن شوید و همدیگر را نکشید به درستی که الله تعالی نسبت به شما بسیار مهربان است و هرکس این کارها را به قصد ظلم و تعدی انجام دهد بزودی او را در آتشی افکنیم که این کار بر الله تعالی سهل و آسان است.» امثال این آیات در کتاب و سنت بسیارند. بر انسان واجب است هم به این(آیه) و هم به آن(حدیث) مؤمن باشد و آن را تصدیق نماید و بسان مشرکین عمل نکند که به بعضی از آن ایمان می آورند و به بعضی دیگر کافر می شوند و قصدشان با این کار تصدیق وعده ها و تکذیب تهدیدات الله تعالی است که گروههای حروریه و معتزله از جمله کسانی هستند که وعید و تهدیدات الله تعالی را تصدیق می کنند و به وعده ها و بشارات ایمان ندارند و هر دو طرف این جریان باطلند. آنچه که اهل سنت و جماعت بر آن هستند این است که به وعد و وعید ایمان دارند. باید دانست که حقیقت مطلب این است که الله تعالی تحقق عقاب و وعیدش را مشروط به اموری نموده است چنانکه مثلاً توبه نکند که اگر توبه نماید الله تعالی از او در می

---

[1] نساء۲۹-۳۰

گذرد و از وی رفع عقاب خواهد نمود و یا اینکه در زندگی و نامه عملش حسنات و نیکی های که محو کننده گناهانش باشد موجود نباشد چون حسنات گناهان را از بین می برد چنانکه می فرماید:×إِنَّ الْحَسَنَات يُذْهِبْنَ السَّـيِّئَات×[۱] «نیکی ها بدی ها را محو می کند.» و یا اینکه الله تعالی نخواهد از او بگذرد چنانکه خودش می فرماید:×إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء×[۲] «الله تعالی از کسی که به وی شرک ورزند نمی بخشد ولی پایین تر از شرک را برای هرکس که بخواهد می بخشد.» به همین دلیل وعد و بشارتها را تفسیر و توضیحی است که باید آن را فهم کرد. بنابراین کسی که بگوید لا اله الا الله ولی در همان حال رسول الله صلی الله علیه و سلم را تکذیب نماید به اتفاق مسلمین کافر است و به همین صورت اگر چیزی از آیات رب العالمین را انکار نماید باز هم کافر است پس باید به تمام آن چیزهایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم آورده ایمان داشت. پس اگر از مرتکبین گناهان کبیره بود کارش به الله تعالی واگذار می گردد اگر بخواهد او را عذاب و گر نه از او گذشت می کند اما اگر از

---

[1] هود۱۱۴

[2] نساء۴۸،۱۱۶

اسلام برگردد و مرتد شود و به همان حالت بمیرد جایگاهش آتش است. پس توبه آثار گناهان را زایل می کند همانگونه که ارتداد حسنات را نابود می گرداند. و اگر کسی هم دارای حسنات و نیکیها و هم صاحب سیئات و بدیهاست الله تعالی به او ظلم نمی کند بلکه هرکس به اندازه یک ذره نیکی انجام دهد پاداش آن را به تمامی دریافت می کند و هرکس ذره ای شر و بدی از وی صادر شود به جزای آن خواهد رسید و الله تعالی گاهی نیز فضل و احسان خویش را شامل حال بنده اش می گرداند و به واسطه رحمت و مغفرتش از او در می گذرد. و هرکس در حالیکه مؤمن است بمیرد او در جهنم ابدی نخواهد ماند. پس هر زناکار و دزدی عذابش همیشگی نیست بلکه او حتماً وارد بهشت خواهد شد و هرکس به اندازه ذره ای ایمان در دل داشته باشد از آتش خارج می گردد. در نکوهش گروهها و دسته هایی که خلاف این رویه را باور دارند آثاری وارد شده که اینجا محل توضیح آن نیست و الله اعلم.

و صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و حسبنا الله و نعم الوکیل

سؤال دوم:[1] از شیخ الاسلام –رحمه الله– سؤال شده است، وقتی که همه چیز به تقدیر خداوند است بنابراین در ازل همان چیزی که مقدر شده تحقق می یابد، کسانی سعادتمند و کسانی اهل شقاوتند و تقدیر هم قابل تغییر نیست، و در مورد اعمال و کارها هم می دانیم که انجام دادن آن برای جلب منفعت و دور کردن شقاوت و بدی است و به خاطر خود اعمال انجام نمی گیرند و حال آنکه وجود آنها نیز مقدر می باشند لذا چه لزومی دارد نفس خود را برای انجام عمل به زحمت اندازیم و یا او را از لذتی محروم گردانیم؛ چون هرچه در ازل کتابت و تقدیر شده است به اجبار تحقق می یابد. لطفاً این مسئله را توضیح و بیان نمایید.

جواب: الحمد لله رب العالیمن. رسول الله صلی الله علیه و سلم در باره این موضوع در بیشتر از یک حدیث آن را جواب داه است. در صحیحین از عمران بن حصین روایت است که گفت:×× قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُعْرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ قَالَ كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ لِمَا يُسِّرَ لَهُ×× (مردی عرض کرد ای رسول خدا:

[1] مجموع الفتاوي(٨/٢٧٢-٢٩٦)

آیا اهل بهشت از اهل دوزخ شناخته شده اند؟ فرمودند: بلی. گفت: پس ایشان برای چه تلاش می کنند؟ گفتند: همگی برای آنچه که برایش خلق شده یا برایش میسر و ممکن گردیده، تلاش می کنند.) امام مسلم در صحیحش از ابی اسود دؤلی نقل می کند که گفت: عمران بن حصین به من گفت: نظر شما در مورد کارهایی که هم اکنون مردم انجام می دهند و در انجام آن خود را به زحمت می اندازند چیست؟آیا چیزی است که بر آنها نوشته شده و قدری است که در ازل تحقق یافته یا چیزی است که به استقبالش می روند و انجام امریست که پیامبرشان به آن دستور داده تا اطاعتش کنند و بدانند وسیله حجت بر آنها تمام گردد؟جواب دادم انجام چیزی است که مقدر شده و قضای آنها حتمیت یافته است. سپس گفت: آیا این ظلم نیست؟ به شدت از سؤالش ترسیدم و گفتم همه چیز را الله خلق کرده است و در تحت تصرف خود دارد بنابراین به خاطر انجام کارهایش بازخواست نمی شود ولی دیگران مسئولند و بازخواست می شوند. به من گفت: خداوند تو را رحمت کند. هدف من از این سؤالها تنها امتحان کردن فهم و درایت تو بود. دو نفر از مزینه به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند، گفتند: ای رسول خدا نظر شما در مورد آنچه امروز مردم انجام می دهند و در انجامش خود را به زحمت می اندازند، چیست؟

آیا چیزی است که بر آنها نوشته شده و مقدر گشته یا چیزی است که به استقبالش می روند و انجام امریست که پیامبرشان به آن دستور داده تا حجت را بر آنها تمام کند؟ فرمودند: چیزی است که مقدر گشته و قضای آن حتمی است و کتاب خدا آن را تصدیق می کند. چنانکه می فرماید:×وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا×فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا×[1] «قسم به نفس و آنکه آن را سامان داد. آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری را در دلش الهام کرد.» مسلم در صحیحش از زهیر او نیز از ابو زبیر او نیز از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت: سراقه بن مالک بن جشم آمد و گفت: ای رسول خدا دین را برایمان توضیح دهید گویا هم اکنون آفریده شده ایم اعمال و کردار ما امروز چه وضعی دارد؟ آیا تحقق چیزی است که نوشته و تقدیر شده است و یا چیزی است که با آن روبه رو و انجامش می دهیم؟ فرمودند:××لَا بَلْ فِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ×× (خیر. بلکه تحقق چیزی است که کتابت شده و مقدر گشته است.) گفت: پس جایگاه عمل چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:××كُلٌّ عَامِلٍ مُيَسَّرٌ لِعَمَلِهِ×× (سرانجام هر عمل کننده ای به وسیله عملش مقدر و ممکن گردیده است.)

---

[1] شمس۷-۸

در صحیحین از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه جنازه ای در قبرستان بقیع بودیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم به نزد ما آمد و آنجا نشست؛ ما هم در اطرافش نشستیم. عصایی همراه داشت که در زیر انگشتش حرکت می داد. آنگاه فرمود: هر کدام از شما و تمام کسانی که نفس می کشند و دارای حیات هستند، پروردگار متعال جایگاهشان را در بهشت و یا در آتش به عنوان اهل شقاوت و یا سعادت مشخص نموده است. نفری سؤال کرد: ای رسول خدا آیا ما بر همان قدر تکیه نکنیم و عمل را ترک ننماییم زیرا کسی که اهل سعادت باشد به سمت عمل اهل سعادت گام می نهد و کسی که اهل شقاوت باشد به سمت عمل اهل شقاوت گام بر می دارد؟ آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:×× اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ×× (عمل کنید که همگی آماده شده اند. اهل سعادت توانا بر انجام عمل اهل سعادتند و اهل شقاوت و بدبختی نیز بر انجام اعمال اهل شقاوت آماده و قادر شده اند.) آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم آیات ۵-۱۰ سوره لیل را قرائت فرمودند:×فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى×وَصَدَّقَ

بِالْحُسْنَي×فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَي×وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَي×وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَي×فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَي×

«هرکس عطا و بخشش نمود و نیکویی را تصدیق کرد آسانی را برایش ممکن و میسر می گردانیم و هرکس بخل ورزد و خود را بی نیاز دانست و نیکویی را تکذیب کرد، سختی را برای او ممکن و میسر می گردانیم.» در روایت بخاری این گونه آمده است که گفت: آیا ما بر همان چیزی که نوشته شده تکیه نزنیم و عمل را ترک ننماییم؟ اگر شخص اهل سعادت باشد مسیرش در جهت انتخاب عمل اهل سعادت خواهد بود و اگر اهل شقاوت باشد بزودی در جهت عمل اهل شقاوت سیر خواهد کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا اهل سعادت عمل سعادت و نجات را انجام ندهند؟ در صحیحین روایتی از علی رضی الله عنه آمده که فرمود: روزی رسول الله صلی الله علیه و سلم عودی در دست داشت و سرش را بر آن نهاده بود. سرش را برداشت و فرمود:××مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عُلِمَ مَنْزِلُهَا مِنْ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَ نَعْمَلُ أَفَلَا نَتَّكِلُ قَالَ لَا اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَي وَاتَّقَي وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَي إِلَي قَوْلِهِ فَسَنُيَسِّرُهُ

لِلْعُسْرَي×× [۱] (هیچ یک از شما نیست مگر اینکه منزلت و مکانش در بهشت و آتش مشخص و معلوم می باشد. سپس گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم پس چه کار کنیم؟ آیا بر قضا و قدر تکیه نزنیم؟ فرمودند: خیر. عمل صالح انجام دهید هرکس از شما برای آنچه که خلق شده، آماده گشته است. سپس آیات ۵-۱۰ سوره لیل را قرائت نمودند.) در این احادیث و احادیث دیگر رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن چیزی که قرآن نیز بر آن دلالت می نماید، خبر داده است و آن اینکه به سرنوشتی که انسان از سعادت و شقاوت به آن خواهد رسید علم و کتابت ازلی الله تعالی و قضا و قدرش سبقت جسته است همانگونه که علم و کتابتش به غیر اینها از احوال بندگان نیز پیشی گرفته است. در صحیحین از عبدالله بن مسعود نقل شده است که فرمود:××حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ بِكَتْبِ رِزْقِهِ وَأَجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

---

[1] مسلم کتاب القدر

حَتَّي مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّي مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا×× (رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالیکه صادق و تصدیق شده است برایمان بازگو نمود که هرکدام از شما خلقتش در رحم مادرش شکل می گیرد. چهل روز نطفه سپس به همان اندازه بصورت یک خون بسته در می آید سپس در یک سیر صعودی به صورت یک تکه گوشت در خواهد آمد. آنگاه الله تعالی ملائکه ای را به چهار کلمه مأموریت می دهد و آن اینکه عمل، اجل، روزی، شقاوت و سعادتش را بنویسد. بعد از آن روح را در او بدمد. قسم به آن کسی که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد کسی از شما به عمل اهل جنت عمل خواهد کرد تا جایی که بین او و بهشت جز به اندازه ذراعی فاصله نمی ماند اما قدر مکتوبش بر او پیشی می گیرد و به عمل اهل آتش رفتار می کند؛ سرانجام به آن داخل می شود. و کسی از شما به عمل اهل آتش رفتار خواهد کرد تا جایی که بین او و آتش جز ذراعی فاصله نمی ماند؛ آنگاه مقدرات مکتوب بر او پیشی جسته پس به عمل اهل بهشت رفتار می کند در نهایت در

بهشت قرار می گیرد.) در صحیحین از انس بن مالک در حدیث مرفوعی آمده است که فرمود: الله تعالی ملائکه ای را بر رحم مادر وکیل می گرداند. سپس می گوید: پروردگارا، نطفه، پروردگارا مضغه آنهنگام که خواست خلقتش را تمام کند، ملائکه می گوید: پروردگارا مذکر یا مؤنث؟ بدبخت یا خوشبخت؟ روزیش چگونه باشد؟ اجلش کی باشد؟ اینها زمانی است که او هنوز در رحم مادر قرار دارد. با همین مضمون در صحیح مسلم از حدیث حذیفه بن اسید غفاری آمده است. نصوص و احادیث در پیشی گرفتن و تقدم علم و کتابت و قضا و قدر هر چیزی قبل از خلقتش دلالت دارند و رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان فرموده است که این تقدم منافی با اعمالی که موجب سعادت و شقاوتند، نیست و اینکه هرکس از اهل سعادت باشد آماده برای عمل اهل سعادت خواهد شد و هرکس از اهل شقاوت باشد آماده برای عمل اهل شقاوت خواهد شد. انسان از اینکه بر قضا و قدر تکیه زند و عمل را رها نماید نهی شده است که اگر چنین کند و عمل صالحی را که مأمور به انجام آن است ترک نماید از جمله زیانمندانی قرار می گیرد که اعمالشان در دنیا نابود شده است و ترک واجباتی که به انجامش مأمورند از جمله مقدراتی است که آنها را آماده عمل اهل شقاوت می نماید.پس اهل سعادت آنهایی هستند که

واجبات را انجام و از فعل حرام پرهیز می نمایند و هرکس امر واجبی را ترک و فعل ممنوعی را انجام دهد و بر قضا و قدر به این مضمون تکیه کند از زیانمندانی هستند که آماده انجام عمل اهل شقاوتند.

جوابی که رسول الله صلی الله علیه و سلم داده است در نهایت قوت وتوانایی است و این مثال همان پاسخی است که در حدیث ترمذی آمده آنهنگام که گفته می شود: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم آیا دوایی که با آن مداوا می کنیم و دعایی که با آن بهبود می یابیم و پاکی که از آن بهره می گیریم از تقدیرات الهی چیزی را به عقب برمی گرداند. در جواب فرمودند:××هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ×× (این هم داخل در تقدیر خداوند است.) سبب آن این است که الله تعالی اشیاء را به همان صورت که هستند و شکل می گیرند، می داند و به همان شکل نیز آنها را کتابت می کند. پس هنگامی که الله تعالی دانست که چیزی به واسطه عملی یا سببی موجود خواهد شد و قضا و قدرش نیز بر آن جاری گردید دیگر جایز نیست که گمان شود آن امور بدون اسبابی که الله تعالی آن را سبب امر نموده است تحقق خواهد یافت و این مسئله در تمامی حوادث عمومیت دارد. مثلاً هنگامی که الله تعالی دانست و کتابت نمود از این دو نفر مولودی متولد می گردد و آن را به اجتماع پدر و

مادر در یک نکاح شرعی و انزال منی که مولود از آن منعقد می گردد، معلق نمود دیگر جایز نیست آن مولود بدون اسبابی که وجودش متعلق به وجود آنهاست، ظهور یابد. به هر حال اسباب چه عادی باشند چه غیر عادی چنانکه ولایت آدمی از پدر و مادر یک سبب عادی است یا ولادتش تنها از مادر چون عیسی یا تنها از پدر چون ولادت حوا یا ولادت یافتن بدون پدر و مادر؛ چنانکه آدم ابوالبشر از گل آفریده شده، اسباب غیر عادی می باشند و همین امر نیز داخل در قضا و قدر است. به همین دلیل علم و کتابت الله تعالی و قضا و قدرش بر جمیع اسباب تقدم یافته که ارتباط اسباب و مسببات با هم از جمله آن مقدرات است. اسبابی که سبب خلق گیاهان نیز می گردند چون باران و غیره نیز به همین شیوه می باشند چنانکه الله تعالی می فرماید:×وَمَا أَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّمَاء مِن مَّاء فَأَحْيَا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ×[1] «و آنچه را الله تعالی از آسمان فرو می ریزد آبی است که زمین را بعد از مرگش بواسطه آن زنده کرد و در آن از انواع جنبندگان پراکند.» ×فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ

---

[1] بقره۱۶۴

الثَّمَرَاتِ×[1] «از آن باران فرو فرستادیم و به وسیله آن هر میوه ای را بر آوردیم.» ×وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ×[2] «هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.» امثال این آیات در قرآن بسیارند. و تمامی اشیاء مقدر و معلوم هستند و قبل از وجودشان در قضای الله تعالی موجود و مکتوب بوده اند و هرکس گمان کند دانستن اشیاء و کتابتشان برای وجودشان کافی است و احتیاج به فاعلی که وجود آن شیء وابسته به فعل آن است و یا اسباب دیگری ندارد، چنان فردی گمراه است. و گمراهی اش به دو علت بسیار واضح است:

اولا: سبب گمراهیشان این است که عمل را جهل قرار داده اند. حال آنکه علم مطابق با معلوم است و همانگونه که تحقق یافته است به آن تعلق دارد و خداوند متعال می داند که موجودات وجودشان به واسطه اسبابی است که آنها را خلق نموده است چون در واقع نیز همینگونه می باشد. اگر کسی بگوید، الله تعالی چیزی را بدون سبب بوجود آمدنش دانسته او باطلی را به الله تعالی نسبت داده و دقیقاً مثل این است که بگوید: الله تعالی می داند این فرزند بدون پدر و مادر متولد و

---

[1] اعراف ٥٧

[2] انبیاء ٣٠

این گیاه بدون آب روییده است پس در واقع تعلق علم به گذشته و آینده مساوی است چنانکه کسی از گذشته خبر دهد که علم الله تعالی به تحقق اشیاء بدون اسباب تعلق گرفته سخنش باطل است به همین صورت اگر کسی از آینده نیز به این گونه خبر دهد باز سخنش باطل می باشد. چنانکه گوینده ای بگوید: الله تعالی آدم را از غیر خاک آفرید و دانسته است که مردم بدون ازدواج زاد و ولد می کنند و زراعات بدون آب و خاک رسیده اند چنین سخنانی باطل است و مطابق واقع نیست. پس اگر گوینده ای بگوید الله تعالی آدم را بدون هیچ گناهی از بهشت بیرون کرد و این تقدیر اوست یا بگوید بدون توبه، آدم را بخشید و این علم الله تعالی بوده است چنین سخنی دروغ و بهتان است و با کلام خداوند منافی دارد.×فَتَلَقَّي آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ×[1] «آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت نمود، پس توبه اش را پذیرفت.» ×فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ×[2] «پس از آن خوردند و عورتهایشان بر آنها آشکار شد و بر آن از برگ درختان بهشتی می چسباندند.» الله

[1] بقره ۳۷

[2] طه ۱۲۱

تعالی صادق است و عالم به همه آن چیزهایی است که قبل و بعد از آدم بوده و خواهد بود و همینطور هر خبری از داستان پیامبران را برایمان بازگو کرده به همان صورت که تحقق یافته دانسته است.قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون، لوط، مداین و دیگران را به واسطه گناهانشان هلاک نموده است و دانسته که انبیاء و پیروانشان را به واسطه ایمان و تقوایشان نجات می دهد پس سبب و مسبب هر دو داخل در علم پروردگارند و به همان صورت مقدر شده اند. چنانکه می فرماید:×فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ×[1] «پس چون پندی را که به ایشان داده بودند از یاد بردند کسانی را که ناهیان از منکر بودند را نجات دادیم و ستمکاران را به عذاب شدید گرفتار کردیم بواسطه اینکه نافرمانی کرده بودند.» و می فرماید:×فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا×[2] «هر یک از آنان را به گناهانشان فرو گرفتیم بر بعضی از آنها شنبادی فرستادیم و

---

[1] اعراف ۱۶۵

[2] عنکبوت ۴۰

بعضی از آنها را صیحه آسمان بر گرفت، بعضی از ایشان را در زمین فرو بردیم و بعضی را هم غرق نمودیم.» و می فرماید:×ذَلِکَ جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ ×[1] «اینگونه به خاطر گناهانشان به آنها جزا و کیفر دادیم.» و می فرماید:×فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ×[2] «الله تعالی آنها را به خاطر گناهانشان فرو گرفت و در برابر الله تعالی نگهدارنده ای ندارند.» ×فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ×[3] «آنها را به سبب گناهانشان برگرفتیم و قوم دیگر را به جای آنها قرار دادیم.» ×فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ×وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ×[4] «اینها خانه هایشان می باشد که به سبب ظلمهایی که کردند ویران شده است که در آن نشانه هایی برای مردمی که بفهمند قرار دارد و ما اهل ایمان و آنانی را که تقوا پیشه کردند، نجات دادیم.» ×وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ

---

[1] انعام ۱۴۶

[2] غافر ۲۱

[3] انعام ۶

[4] نمل ۵۲-۵۳

رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَي وَهِیَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ×[1] «انتقام پروردگار تو اینگونه است آن هنگام که یک آبادی را در حالیکه ظلم کرده عقوبت می نماید که براستی انتقام او دردناک و شدید است.» ×وَكَذَلِکَ مَكَّنِّا لِيُوسُفَ فِی الأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاء نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاء وَلاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ×[2] «بدین سان یوسف را در آن سرزمین تمکن بخشیدیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد. هرکس را بخواهیم رحمت خویش را بر او ارزانی می داریم و پاداش نیکوکاران را فرو نخواهیم گذاشت.» و می فرماید:×ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا×[3] «ذریه کسانی را همراه نوح سوار کشتی کردیم همانا او بنده ای سپاسگذار بود.» ×إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ×نِعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَلِکَ نَجْزِی مَن شَكَرَ×[4] «مگر بر خاندان لوط که سحرگاه نجاتشان دادیم. نعمتی از جانب ما بود بدین سان کسی را که سپاس گذارده است جزا دهیم.»

---

[1] هود۱۰۲

[2] یوسف۵۶

[3] اسراء۳

[4] قمر۳۴-۳۵

×وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنَي عَلَي بَنِی إِسْرَآئِيلَ بِمَا صَبَرُواْ×[1] «به خاطر صبری که کرده بودند وعده نیکوی پروردگارت در حق بنی اسرائیل تحقق یافت.» و امثال این آیات در قرآن بسیار زیاد است.

و همچنین خبر دادن الله تعالی در مورد آنچه که می شود سعادت و یا شقاوت باشد به سبب اعمال است. مثل فرموده الله تعالی:×كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ×[2] «با حالت گوارا بخورید و بنوشید به واسطه آنچه در گذشته انجام دادید.» ×وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ×[3] «بهشتی را که وارث شدید به واسطه اعمالتان بود.» ×وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ×[4] «آنهایی که ایمان آوردند و ذریه ایشان در ایمان از ایشان پیروی کردند نسلشان را به آنها ملحق می گردانیم و چیزی از جزای اعمالشان نمی کاهیم.» ×إِنِّی جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا

[1] اعراف۱۳۷
[2] حاقه۲۴
[3] زخرف۷۲
[4] طور ۲۱

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ×[1] «امروز به خاطر صبری که کردید پاداشتان خواهم داد و همانا که آنان رستگارانند.» ×وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا×[2] «پاداششان به واسطه صبری که کردند، بهشت و لباسهای حریر بهشتی است.» ×هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ×[3] «آیا کفار جز به واسطه آنچه کردند جزا داده نمی شوند.» و می فرماید:×مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ××قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ×وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ×وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ×وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ×حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ×فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ×[4] «چه چیز شما را در سقر انداخت؟ گویند: ما نماز نمی خواندیم، به مسکینان غذا نمی دادیم، و با اهل باطل در سرگردانی بودیم، روز جزا را تکذیب می نمودیم تا زمانی که مردیم، پس شفاعت شفاعت کنندگان به ما نفعی نرساند.» و مانند این موارد نیز در قرآن بسیار است.

---

[1] مؤمنین ۱۱۱

[2] انسان ۱۲

[3] مطففین ۳۶

[4] مدثر ۴۲-۴۸

خداوند متعال در مورد سعادت و شقاوت آخرت بیان می دارد که سرانجام آن به سبب انجام اعمالی است که به آن امر و یا از آن نهی شده است و به همان صورت در مورد عقوبات و ثواب و پاداشهایی که در دنیا صورت گیرد نیز به همان صورت بیان می دارد.

ثانیاً: دانستن چیزی که تحقق می یابد و خبر دادن از آن و حتی نوشتنش باعث بی نیازی آن از اسبابی که بدون آنها بوجود نمی آید، نخواهد شد. چنانکه هر چیزی برای به وجود آمدنش به قدرت انجام کار و اراده و فاعلی که با قدرتش تصمیم به ایجادش کند، دارد. و اعتقاد داشتن به اینکه تنها علم داشتن برای وجود چیزی کافی است نهایت جهل است چون به اتفاق دانشمندان دانستن تحقق چیزی به نفس خویش باعث ایجاد آن موجود نخواهد شد نهایت امر این است که این عمل و اطلاع مطابق همان چیزی است که به وجود می آید نه صفتی را در آن ایجاد و نه صفتی را از آن می گیرد و این دقیقاً به منزله عمل ما نسبت به اموراتی است که قبل از ما موجود بوده اند. چنانکه علم و دانستن ما نسبت به الله تعالی و اسماء و صفاتش که این علم به اتفاق فاقد هرگونه تأثیر در معلوم است هر چند در علوم و اطلاعات ما بعضی در وجود معلوم مؤثرند چنانکه کسی ما را دعوت به انجام کاری کند که چگونگی و

اندازه آن را می دانیم. افعال اختیاری تنها از کسانی که دارای علم و شعورند صادر می شود چون وجود اراده مشروط به علم و دانستن است و در علوم ما این تفصیل موجود است و آن را به دو قسم تقسیم می کنند: علم فعلی که در معلوم تأثیر می گذارد و علم انفعالی که هیچ تأثیری در معلوم ندارد و فصل الخطاب و خاتمه بحث در این زمیه همین امر می باشد.

در مورد تأثیر یا عدم تأثیر علم بر معلوم واقعیت همان چیزی است که بیان کردیم. علم خداوند متعال نیز همین گونه است چنانکه علم پروردگار به ذات خویش فاقد هرگونه تأثیر در آن است اما نسبت به مخلوقاتی که به خواست و اراده خویش آنها را به وجود می آورد دارای تأثیر است. خداوند متعال آنگاه که چیزی را می آفریند به علم و قدرت و اراده خویش آن را ایجاد می کند و به همین سبب علم لازمه خلق کردن است و لازمه خالقیت، علم است که خداوند از آن بهره مند می باشد. چنانکه می فرماید:×أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ×[1] «آیا کسی که می آفریند نمی داند! در حالیکه او ریزبین و آگاه است.» اما هنگامی که از چیزی که موجود نیست و در آینده به وجود می آید خبر می دهد، علم و

---

[1] ملك ۱۴

خبردادنش در وجود آن معلوم مؤثر نیست و به سه دلیل برای این عدم تأثیر می توان استناد جست.

۱. علم و خبر از آینده چون علم و خبردادن از گذشته است.

۲. علم مؤثر علمی است که مستلزم اراده ای است که لازمه آن خلق کردن است و آن علمی نیست که لازمه اش خبر است و چنانکه گذشت. فرق بین علم عملی و علم خبری و انفعالی را بیان کردیم.

۳. در صورتی که دانستن و خبر دادن از چیزی که به وجود می آید در آن مؤثر بود بدون شک می بایستی همراه آن قدرت و اراده نیز وجود می داشت چون علم تنها بدون قدرت و اراده موجب چیزی نخواهد شد. بنابراین واضح است علم و خبر و نوشتن باعث بی نیازی به انجام دهنده ای که صاحب اراده و قدرت است نخواهد شد چنانکه خداوند متعال عالم است و آنچه که واقع می شود خبر می دهد چنانکه از برپایی قیامت خبر داده است ولی صرف این خبر دادن باعث وقوع آن بدون اسبابی که خداوند آنها را وسیله تحقق آن قرار داده صورت نمی گیرد.

وقتی این امر روشن گردید در مورد سؤال که می گوید: سعادتمند بدبخت نمی شود و آن کس که در تقدیر بدبخت است سعادتمند نمی گردد باید گفت سخن درستی است و منظور این است کسی که خداوند مقدر داشته که اهل سعادت باشد به سعادت می رسد اما بواسطه اعمالی که وسیله رسیدن به سعادت هستند چنانکه اهل شقاوت نیز جز به وسیله اعمالی که خداوند آنها را وسیله رسیدن به این سرانجام قرار داده شقاوتمند نخواهد شد که از آن جمله تکیه بر قدر و رها کردن اعمال واجب را می توان نام برد.

اما در مورد اینکه می گوید اعمال را به خاطر جلب سعادت و دور کردن شقاوت انجام می دهند و هدف از انجام دادنشان به خاطر ذات عمل نیست و حال آنکه وجود آنها در تقدیر گذشته و مقدر شده اند؛ باید گفت: آنچه که در تقدیر است نفس سعادت و شقاوت است و پیشی گرفتن علم و کتابت آن است و وجود و تحقق آن احتیاجی به اسباب خاص خود را دارد و در این مورد خیلی از مردم دچار اشتباه می شوند چنانکه بین ثبوت چیزی در علم و تقدیر با ثبوتش در وجود و تحقق یافتن فرق نمی گذارند.

اولی همان دانستن و خبر دادن از آن و نوشتنش می باشدکه چیزی از آن داخل در ذات و صفات قائم به آن موجود

محقق نمی باشد. به خاطر همین موضوع بسیاری از مردم در مورد این فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم دچار اشتباه شده اند. در فرموده صحیحی که میسره روایت نموده است آمده که گفت:××قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَي جُعِلْتَ نَبِيًّا؟ - و فی روایهٔ- مَتَي كُتِبْتَ نَبِيًّا؟ قَالَ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ××[1] (گفتم: ای رسول خدا، کی و چه زمانی به عنوان نبی انتخاب شدی؟ و در روایتی آمده از چه زمانی به عنوان نبی نوشته و قطعی شدی؟ فرمود: از زمانی که آدم بین روح و جسد بود.) گمان کرده اند در هنگام ذات و نبوتش عیناً موجود بوده است و این جهل است، بلکه الله تعالی تنها آن هنگام که چهل سال از عمرش گذشت او را آگاه نمود و به او خبر داد و فرمود:×بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ هَـذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ×[2] «این قرآن را به تو وحی کردیم هر چند قبل از نزول آن از جمله غافلان بودی.» و می فرماید:×وَوَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدَي×[3] «تو را سرگشته یافت و راهنمایی کرد.» و در صحیحین وارد است آن ملائکه هنگامی به پیش وی آمد و به او

[1] رواه احمد
[2] یوسف۳
[3] ضحي۷

گفت: بخوان. در جواب فرمود: من نمی توانم قرائت کنم و بخوانم. و این جمله را سه بار تکرار فرمود. و هرکس بگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم قبل از اینکه به وی وحی شود پیامبر بوده است به اتفاق مسلمین کافر می باشد و منظور از حدیث کتابت نبوتش می باشد که قبل از خلق کردن جسد آدم و دمیدن روح در وی آشکار و علنی گشته است. چنانکه خبر داده شده که الله تعالی روزی کسی که به دنیا می آید، عمر و عملش همراه با آن سعادتمند و شقی بودن را بعد از خلق جسدش کتابت می نماید و قبل از اینکه روح در او دمیده شود این کار صورت می گیرد. یا چنانکه در حدیث عرباض بن ساریه که امام احمد و دیگران روایت نموده اند از رسول الله صلی الله علیه و سلم نقل می کند که فرمود:×× إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ لَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ×× [1] (من بنده خدا هستم و به وسیله من پیامبری خاتمه پیدا می کند.) و در روایت دیگری آمده:×× إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدِلٌ فِی طِينَتِهِ وَسَأُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِ ذَلِكَ دَعْوَةَ أَبِی إِبْرَاهِيمَ وَبِشَارَةَ عِيسَی قَوْمَهُ وَرُؤْيَا أُمِّی الَّتِی رَأَتْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا نُورٌ أَضَاءَتْ لَهُ

[1] رواه احمد

قُصُورُ الشَّامِ»»[1] (من در نزد الله به عنوان خاتم پیامبران نوشته شده بودم آن هنگام که خلقت آدم از گل و آب هنوز شکل نگرفته بود که من شما را به تفسیر آن آگاه می کنم که دعوت پدرم ابراهیم و بشارت دادن عیسی به قومش و رؤیای مادرم توضیح آن است . هنگام ولادتم مادرم دید که نوری از او خارج گردید و کاخهای شام را روشن نمود.) بسیاری از مصنفین نادان و کسانی دیگر نیز روایت کرده اند: من پیامبر بودم و آدم در بین آب و گل بود یا اینکه آدم هنوز نه آب و نه گل بود. و این را دلیل بر وجود عینی و ملموس نبی اکرم صلی الله علیه و سلم در آن وقت گرفته اند. و اگر چنین باشد این گفته که گوید: نفس سعادت و شقاوت پیشی گرفته است دروغ می باشد چون سعادت تنها وقتی به وجود می آید که وجود شخص مسعود محقق گردد و شقاوت نیز به همین گونه بعد از وجود فرد شقی تحقق می یابد. چنانکه عمل ورزی نیز بدینگونه است وجودشان بعد از تحقق وجود عامل و روزی گیرنده می باشد و تنها آنچه در اینجا سبقت گرفته است علم به آن و تقدیرش می باشد و تقدم نفس و ذات آن منظور نیست و حال آنکه اینطور است. عمل نیز همینگونه سبقت جسته است چنانکه سعادت و شقاوت سبقت گرفته است پس عمل، رزق، سعادت

[1] رواه احمد

و شقاوت معلومند ولی هر دو در وجود، متأخرند و الله تعالی دانسته و مقدر کرده که آن یکی عمل می کند و به واسطه آن سعادتمند می گردد و دیگری عمل می کند و به واسطه آن شقی و بدبخت می شود و او می داند این عمل صالح سعادت را به دنبال دارد و همینطور بقیه اسباب و مسببات را نیز می داند چنانکه یکی سم می خورد و می میرد و دیگری طعام می خورد و سیر می شود و یا می نوشد و سیراب می شود پس سؤالی که می گفت لزومی ندارد انسانها برای انجام کارها خود را به زحمت اندازند و راهی برای منع کردنش از لذات وجود ندارد و آنچه که در ازل مقدر شده باشد به ناچار واقع می گردد فسادش مشخص و معلوم گردید.

آنچه که در ازل نوشته شده است سعادت فردی با توجه به آن چیزی است که از عمل صالح برایش ممکن گشته است و بدبختی فردی با توجه به آن عمل نادرستی است که انجام می دهد؛ مکتوب در ازل یکی بدون دیگری نیست. پس آنچه انسان به آن امر شده چه در آن سختی باشد یا خودداری کردن از شهوت از جمله اسبابی است که بواسطه آن سعادت تحقق می یابد. پس امر مکتوب و مقدر در ازل سعادت است اما به واسطه عملی که وسیله رسیدن به سعادت را ممکن می سازد و هرگاه انسان چیزی را که مأمور به انجام آن است ترک کند و بر قضا

و قدر تکیه نماید این کارش از جمله تقدیر مکتوبی است که سبب شقاوت و بدبختی او می گردد و این مانند سخن کسی است که می گوید: من نمی خورم و نمی آشامم چون اگر الله تعالی مقدر کرده باشد من سیر شوم و سیراب گردم به خودی خود حاصل می گردد و اگر مقدر نکرده باشد محقق نمی شود یا مثل گفته فردی است که بگوید من با همسرم تماس نمی گیرم چون اگر الله تعالی تقدیر کرده باشد من صاحب اولاد شوم، می شوم و گرنه من نمی توانم صاحب فرزند گردم، و به همین روش اگر کسی دعا و درخواست کمک و توکل بر الله تعالی را ترک کند افرادی با این افکار همگی جاهل و گمراهند و در نتیجه از مقدرات حاصل از انجام آن محروم می گردند و حدیثی را که مسلم در صحیحش روایت نموده شاهد بر این مدعاست که می فرماید:××الْمُؤْمِنُ الْقَوِىُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَي اللَّه مِنْ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَي مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّه وَلَا تَعْجَزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّه وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ×× (مؤمن قوی(در مقابل مصائب و مصیبتها) از مؤمن ضعیف نزد خداوند بهتر و محبوبتر می باشد، اما هر دو بر خیرند. بر آنچه که برایت نافع است، حریص باش

و بر الله تعالی توکل کن و از او یاری بخواه و عاجز مشو. در صورتی که دچار مصیبتی شدی مگو که اگر چنان می کردم چنان می شد بلکه بگو تقدیر الله تعالی بود و هر آنچه او بخواهد خواهد شد چون کلمه اگر بازکننده عمل شیطان است.) انسان مأمور می شود که بر نفس خویش حریص باشد و از الله تعالی یاری بخواهد و الله تعالی او را از عجز و ناتوانی که همانا تکیه بر قدر است، نهی می نماید. سپس به وی دستور می دهند هنگامی که دچار مصیبتی گردید به خاطر آنچه که از دست داده مأیوس نگردد بلکه به قدر بنگرد و امر را به الله تعالی واگذار نماید چون در چنین وضعی دیگر کاری از او ساخته نیست. بعضی از اندیشمندان گفته اند امور دو نوع می باشند امری که حیله و چاره اندیشی در آن کارساز است و امری که در آن حیله و چاره اندیشی در آن تأثیر ندارد. در اولی نباید عاجز و درمانده شد و در دومی نیز نباید جزع و داد و فریاد به راه انداخت.

در سنن ابو داود آمده است: دو نفر شکایت خویش را به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بردند و بر علیه یکی از آنها حکم داد کسی که حکم بر علیه اش صادر شده بود گفت: حسبنا الله و نعم الوکیل(الله باریمان کافی و او بهترین وکیل است). رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: الله تعالی به

خاطر جزع و درماندگی در امور انسان را سرزنش می نماید بنابراین بر شما لازم است هوشیار باشید وقتی امری بر شما غالب آمد آنگاه بگویید که: حسبی الله و نعم الوکیل(الله برایم کافی و او بهترین وکیل است). و در حدیث دیگری آمده:××الْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّي عَلَي اللَّهِ الْأَمَانِي××[1] (هوشیار کسی است مالک نفس خویش باشد و برای بعد از مرگش عمل کند و درمانده کسی است که بدنبال آرزوهایش باشد و آرزوهایش را از الله تعالی بخواهد.) از شداد بن اوس روایت است که گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:××الْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّي عَلَي اللَّهِ×× .و بعضی از مردم آن را غلط می خوانند و فاجر تلفظ می نمایند در حالیکه در مقابل کیس و هوشیار، عاجز و ناتوان قرار دارد و در حدیثی که امام مالک روایت نموده آمده است:××كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّي الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ×× (همه چیز حتی ناتوانی و زیرکی به تقدیر الله تعالی است.)

[1] این حدیث را ابن ماجه روایت نموده و ترمذي نیز در روایت خویش بر آن صحه گذاشته است.

در اینجا سؤالی برای بسیاری از مردم پیش می آید و آن این است که: وقتی آنچه در ازل نوشته شده به ناچار همان واقع می شود آیا اگر انسان آن را انجام ندهد آن نوشته تغییر می کند؟ و بدینگونه در سؤال مقتول گفته می شود آیا اگر کشته نمی شد، می مرد؟ و مثالهایی مانند این که در این باب گفته می شود.

آنچه گفته شده بدینگونه است: اگر عمل صالح انجام نمی داد سعید و خوشبخت نمی شد و اگر عمل نادرست را انجام نمی داد شقی و بدبخت نمی گردید و این امر همانگونه است که می گویند. الله تعالی آنچه که بوده، می شود و آنچه که نمی شود را می داند. اگر منظور چگونگی بودن یا شدن باشد داخل در باب علم است. و خبر به بیان چیزی که موجود نمی گردد و اگر موجود شود، چگونه می شود، می پردازد. به مانند فرموده الله جل شأنه است که می فرماید:×لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا×[1] «اگر در آسمان و زمین غیر از الله تعالی معبودان به حقی بودند دچار فساد می گردید.» و می فرماید:×وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ×[2] «اگر برگردانده می

[1] انبیاء۲۲

[2] انعام۲۸

شدند دوباره به منهیات بر می گشتند.» و می فرماید:×لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلاَّ خَبَالاً×[1] «اگر همراه شما رهسپار می شدند جز فساد برای شما به بار نمی آوردند.» و می فرماید:×وَلَوْ عَلِمَ اللّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأسْمَعَهُمْ×[2] «اگر الله تعالی خیری در ایشان می دید به آنها گوش شنوا می داد.» و نمونه های دیگری نیز در قرآن موجودند که امثال آن در احادیث نیز آمده است. چنانکه روایت است بعد از مرگ برای انسان در قبرش دری به سوی بهشت و دری به سوی آتش باز می شود و گفته می شود این منزل توست و اگر فلان عمل و کردار را انجام می دادی الله تعالی آن را با جایگاه دیگر برایت معاوضه می کرد.

و به همین صورت گفته می شود: اگر او را نمی کشت نمی مرد بلکه زندگی می کرد مگر اینکه سبب دیگری مقدر می شد و به وسیله آن می مرد. ولی در اینجا آنچه که به لازم گرفته شده بر خلاف واقعی است که معلوم و مقدر و محقق یافته است و لازمه تقدیری ممتنع، حکمی ممتنع است و چاره ای از آن نیست.

---

[1] توبه۴۷

[2] انفال۲۳

چیزهایی که شبیه این مسئله می باشد این است که رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگام رهسپار شدن به غزوه بدر به اصحابش خبر داد و فرمود اینجا و اینجا محل قتل فلانی و فلانی است که مسلم در کتاب الجهاد مربوط به غزوه بدر آن را آورده است. آنگاه به زیر سایبانی که ساخته بودند، رفت. شروع به دعا کردن نمود و در دعاهایش می فرمود:««اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»» **(بار الها آنچه را به ما وعده داده ای محقق وقطعی نما.) و این بدان سبب است که علم رسول الله صلی الله علیه و سلم به نصر و امداد الله تعالی مانع نمی شود که جنابش انجام دهنده سببی باشد که وسیله نصرت است. بعضی از مردم در اینجا دچار اشتباه شده و گمان کرده اند آن دعایی که واقع شدن مضمونش دانسته شده است به مانند دعایی است که در آخر سوره بقره است که جز به عنوان محض عبادت تشریح نگردیده است. چنانکه بعضی می گویند: دعا تنها یک عبادت تنهاست چون آنچه مقدر گشته چه درخواست بشود یا نشود واقع می گردد. به چنین فردی گفته می شود هنگامی که الله تعالی دعا را سبب رسیدن به مطلوب انسان مقدر کرده باشد چگونه بدون دعا آن مطلوب حاصل می گردد؟ و این بسان سخن کسانی است که گفتند: آیا عمل را ترک نکنیم و بر قدر تکیه ننماییم؟**

از جمله چیزهایی که این مسئله را توضیح می دهد این است که: الله تعالی دانسته و آن را هم نوشته است که مخلوقات را ایجاد می کند، آنها را روزی می دهد، می میراند و زنده میکند. اما آیا درست است کسی گمان کند پیشی گرفتن علم و کتابت خداوند جهان را بی نیاز از خلق کردن و قدرت و خواست الله تعالی خواهد کرد؟ خداوند عمل را وسیله تحقق سعادت و شقاوت گردانده چنانکه خوردن سم را وسیله مریضی یا مرگ قرار داده است. آیا بدون عمل انتظار سعادت و یا همراه خوردن سم انتظار بهبودی را باید داشت؟

و صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم